



گزارش نشست علمی «فقه و مقاصد شریعت»

پدیدآورنده (ها) : علیدوست، آیت الله ابوالقاسم؛ ذوالفقار طلب، دکتر مصطفی؛ فاضلی حسینی، سیدیحیی

میان رشته ای :: نشریه حبل المتین :: پاییز و زمستان ۱۴۰۱ - شماره ۴۰ و ۴۱

صفحات : از ۱۷۷ تا ۱۹۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2024261>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- گزارش سی و یکمین نشست علمی از سلسله نشست‌های همگرایی، برادری و پیشرفت با عنوان «فقه سیاسی»
- برگزاری اجلاس جنبش غیرمتعهد و نقش دیپلماسی پارلمانی مجلس شورای اسلامی؛ گزارش نشست علمی - تخصصی دفتر مطالعات سیاسی
- گزارش نشست علمی بررسی ظرفیت‌های فرهنگی عبور از چالش‌های مناسبات ایران و جهان عرب
- افول و زوال امپراتوری ساسانی؛ بازنگری روایات موجود (گزارش نشست علمی)
- گزارش نشست علمی - پژوهشی هنر و فرهنگ اقوام ایرانی: همسان سازی فرهنگی عاقبتی جز ستیز ندارد
- گزارش علمی: کنگره ملی علوم انسانی و گزارشی از نشست تخصصی گروه علوم سیاسی
- گزارش نشست: کمیسیون فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی برگزار کرد: نشست علمی مهندسی فرهنگی در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- گزارش ویژه: گزارشی از نهمین نمایشگاه مطبوعات و نشست های علمی آن: مطبوعات، گفت و گو، تفاهم در جست و جوی تعریف کتاب های علمی/ گزارش چهل و یکمین نشست نقد آثار غیر تخیلی کودک و نوجوان
- گزارش نشست علمی استادان مدیریت اسلامی دانشگاه ها در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گزارش نشست علمی «فقه و مقاصد شریعت»

کارشناسان: آیت الله ابوالقاسم علیدوست و دکتر مصطفی ذوالفقارطلب

کارشناس مجری: مولوی سید یحیی فاضلی حسینی

برگزارکنندگان: دبیرخانه شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت با مشارکت حوزه علمیه ربانیه چنارلی، حوزه علمیه ام‌الابرار آق‌قلا، مرکز پژوهش اسرا و حوزه دارالعلمای شورک ملکی.

درآمد

کارشناس مجری: عزیزان و سروران محترم، همه شما عزیزانی که از هر کجای ایران دارید برنامه ما را می‌بینید و همراه ما هستید، خدمت شما عزیزان سلام و عرض ادب دارم. امیدارم که الله متعال این نشست ما را مثمر ثمر قرار بدهد. همچنین تشکر می‌کنم از برگزارکنندگان این برنامه، حوزه‌های علوم دینی اهل سنت، حوزه علمیه ربانیه چنارلی، حوزه علمیه ام‌الابرار آق‌قلا و همچنین مرکز پژوهش اسرا در تهران و حوزه دارالعلمای شورک ملکی که این برنامه را با حمایت دفتر شورای برنامه‌ریزی اهل سنت برگزار کردند و تدارک دیدند. همچنین لازم است از مهمانان گرانقدر جناب استاد، آیت الله ابوالقاسم علیدوست استاد درس خارج فقه و اصول فقه حوزه علمیه قم و جناب استاد دکتر مصطفی ذوالفقارطلب عضو هیئت علمی گروه فقه امام شافعی دانشگاه تهران تشکر نمایم.

قبل از این که وارد موضوع شویم لازم است قدری در مورد مقاصد شریعت سخن گفته شود. مقاصد شریعت چنان که امام ابوحامد غزالی می‌فرماید قبله همه مجتهدین است. هر مجتهدی به طرف و به سوی مقاصد برود به حق خواهد رسید؛ مقاصد شریعت زیبایی اسلام را نشان می‌دهد. آن اسرار و آن رازهای شریعت را بیان می‌کند و

زمانی که انسان مسلمان این اسرار را بداند و این علت‌ها و حکمت‌ها را دریابد، اطمینان خاطر پیدا می‌کند و به عظمت و بزرگی و رحمت اسلام را پی می‌برد. مبنا و اساس شریعت بر حکمت‌ها و مصلحت‌های بندگان در دنیا و آخرت است. «و هی عدل کلها و رحمہ کلها و مصالح کلها و حکمہ کلها» پس این شریعت همه آن عدل است، همه آن رحمت است، همه آن مصلحت و منفعت است و همه آن حکمت است و می‌فرمایند که «من کل مسئله خرجت فی العدل الی الظلم» پس هر مسئله‌ای که از عدل به سوی ظلم رفت «و ان المصلحه الی المفسده» و از مصلحت به مفسده رفت «و من رحمہ الی ضدها» و از رحمت به ضد آن رفت «فلیس من الشریعہ» پس از شریعت نیست و در شریعت هیچ جایگاهی و هیچ بنیادی ندارد.

این جایگاه و اهمیت مقاصد شریعت به معنای عام در دین مبین اسلام است. لذا این موضوعی که انتخاب شده است موضوعی بسیار مهم است که امروزه در جوامع علمی و فقهی مطرح است و مباحث بسیار دقیق و حساسی برانگیخته. موافقینی که این علم را تجدید در باب علم اصول می‌دانند و وسیله‌ای برای تطبیق و تنزیل احکام شریعت می‌دانند و مخالفینی که تعمق در این علم را سبب حاکم شدن نفوس و رهایی از بند شریعت می‌دانند.

در ابتدای برنامه از سخنان استاد علی‌دوست بهرمند خواهیم شد. ایشان از اساتید و محققان برجسته حوزه علمیه قم و رئیس اندیشکده فقه و حقوق اسلامی وابسته به مرکز الگوی اسلامی پیشرفت و همچنین عضو جامعه مدرسین و رئیس انجمن فقه و حقوق اسلامی حوزه علمیه‌اند با رتبه استادی عضو هیئت علمی گروه فقه و حقوق اسلامی پژوهشکده نظام‌های اسلامی نیز می‌باشند. از جمله استادان ایشان می‌توان از حضرات آیات مرحوم فاضل لنکرانی، مرحوم میرزا جواد تبریزی، شیخ وحید خراسانی، شیخ جعفر سبحانی و شیخ ناصر مکارم شیرازی نام برد. ایشان بیش از بیست کتاب در رشته‌های مختلف به رشته تحریر در آورده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها کتاب گران سنگ و مهم «فقه و مصلحت» است و همچنین بیش از چهل مقاله علمی پژوهشی تالیف نموده‌اند و به کسب افتخارات و جوایز بسیاری در عرصه‌های مختلف نائل آمدند. که از خدا می‌خواهیم به توفیقات ایشان بیفزاید.

سوال نخست: علم مقاصد شریعت در دیدگاه علمای مذهب شیعه چگونه تعریف شده است؟ تاریخ ظهور و تبلور این نظریه نزد تشیع از کی بوده است؟ مقاصد شریعت

چه قدر در تکوین فقه شیعه سهیم بوده و با مصادر تشریحی تشیع تا چه اندازه در ارتباط است؟

استاد علیدوست: خدای بزرگ را شاکرم که توفیقی داده است که در جمعی محترم و مستطاب حضور داشته باشم. فکر می‌کنم که اهمیت و برکت این گونه بحث‌ها را کسانی بیش‌تر درک می‌کنند که از سویی به اهمیت موضوعی که مورد گفتگو در بحث امشب ما است پی برده باشند و به ضرورت همگرایی فقهی و اصولی و در فلسفه فقه در مذاهب اسلامی معتقد باشند. از بزرگوارانی که مؤسس، باعث و بانی این نشست بودند و همکاران من در این بحث جناب آقای دکتر ذوالفقار طلب و جناب آقای مولوی فاضلی حسینی تشکر می‌کنم. از اظهار محبتی که جناب آقای فاضلی نسبت به حقیر داشتند متشکرم. ایشان حسن ظن خود را بیان کردند. دوست داشتم جناب آقای دکتر ذوالفقار طلب ابتدا صحبت کنند ولی اظهار محبت کردند من هم امثال می‌کنم.

راجع به سؤالی که جناب آقای فاضلی کردند طبیعی است که من باید مقدمه‌ای عرض کنم یعنی آن سلسله برنامه‌هایی که در ذهن من است مطرح کنم و مشخصاً به این سه پرسش بسیار به جا و خوب پاسخ بدهم.

فقه و مقاصد شریعت برای بسیاری از مخاطبان یا ما کسانی که گردانندگان این نشست هستیم روشن است؛ اما شاید برای خیلی از بینندگان و شنوندگان ابهام داشته باشد. وقتی که فقه می‌گوییم یعنی دانشی که کاشف شریعت الهی است. یعنی ما یک شریعت داریم «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا» (شوی: ۱۳) شریعت به معنی اعم یعنی کل دین و شریعت به معنی الاخص یعنی احکام الهی. ما یک دانش داریم که عهده‌دار کشف شریعت به معنی الاخص است؛ یعنی کشف الاحکام است. آن دانشی که ما عهده‌دار کشف شریعت می‌دانیم به آن فقه می‌گوییم و لذا رابطه فقه با شریعت، رابطه کاشف با مکشوف می‌شود.

البته فقه گاهی وقت‌ها به معنای عملیات استنباط هم می‌آید؛ یعنی کاری که فقها می‌کنند و بزرگان فقه انجام می‌دهند. پس فقه به معنای دانش، فقه به معنای عملیات استنباط است و این مراد از فقه است و نباید آن را با شریعت اشتباه بگیریم. خیلی وقت‌ها اشتباه گرفته می‌شود. شریعت، احکام الهی است و فقه، دانشی که می‌خواهد احکام را کشف کند؛ اما وقتی که مقاصد شریعت می‌گوییم، یعنی اهداف کلی و کلانی که خداوند متعال در فرستادن پیامبران و فرستادن قرآن و فرستادن و جعل احکام قرار داده است.

مقاصد شریعت یعنی اهداف کلی خداوند در بعث رسل، انزال کتب و تشریح مقررات. بالاخره خداوند متعال اهدافی داشته است و پیغمبران را فرستاده است. اهدافی داشته است که قرآن را فرو فرستاده است. اهدافی داشته است که مقررات را جعل کرده است. به آن اهداف کلان مقاصد شریعت گفته می‌شود و لذا بزرگان اهل سنت و بزرگان شیعه وقتی مقاصد یا مقاصد شریعت می‌گویند، این قید را می‌زنند که مراد ما علل و احکام خرد احکام نیست. مثلاً علت روزه چه است و علت نماز چیست و علت ارث چه؟ این‌ها را «علل الشرایع» می‌گویند؛ اما وقتی که کلان نگاه می‌شود، مثل عدالت، تزکیه، تقوا و امثالهم، به علم به این‌ها مقاصد شریعت گفته می‌شود. یک سؤالی که این‌جا وجود دارد هم در فقه اهل سنت و هم در فقه شیعه امامیه این است که مقاصد شریعت در فقه چه جایگاهی دارد؟ من در مقاله‌ای که جناب آقای حسینی اشاره کردند، با عنوان «فقه و مقاصد شریعت» گفته‌ام که نصوص دینی ما، مانند قرآن و سنت (سنت پیامبر یا به نظر شیعیان سنت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام) به دو بخش کلان تقسیم می‌شود: آیات و سنت‌ها یا روایاتی که مبین احکام‌اند و آیات و روایاتی که مبین مقاصد است.

مثلاً آیه تشریح وضو، که مبین شریعت است یعنی مبین وضو است. بعد می‌فرماید که اگر آب پیدا نکردید تیمم کنید «فتیمموا صعیدا طیباً» (نسا: ۴۳) باز مبین شریعت می‌شود، یعنی مبین حکم. آیه «ولله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً» (آل عمران: ۹۷) مبین یک دستور است و یک شریعت حج است. «ووفوا بالعقود» (مائده: ۱) و «ووفوا بالعهد» (اسرا: ۳۴) این‌ها نصوص مبین شریعت‌اند؛ یعنی مبین احکام؛ اما در قرآن و روایات اسلامی یک سری نصوص است که مبین مقاصد است. مثل این‌که رسول خدا می‌فرماید: «بعثنی بالحنیفیه سهله سمحه» یا قرآن می‌فرماید که «هو الذی بعث فی الامیین رسول منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه...» (جمعه: ۲) در جای دیگر می‌فرماید «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵) عدالت را مطرح می‌کند. در جای دیگر آزادی را و خرافه‌زدایی را این‌ها مبین مقاصد می‌شوند. حالا در این‌ها تزکیه است، تقوا است، عدالت است، به تعبیر ماندگار و خلاقانه غزالی و دیگران، حفظ عقل و حفظ دین و حفظ مال و حفظ جان هم است.

سؤالی که از دیرباز برای عالمان مذاهب اسلامی چه شیعه و سنی مطرح بوده این

است که این نصوص مبین مقاصد آیا در استنباط فقیه نقشی دارد یا خیر؟ در مقاله فقه و مقاصد شریعت که بخشی از کتاب فقه و مصلحت هم است به پنج گرایش اشاره کرده‌ام. برخی از عالمان اسلامی معتقدند که خدای متعال در کارهایی که انجام می‌دهد هیچ هدفی را دنبال نمی‌کند. مثلاً جناب آقای علی بن احمد بن حزم ظاهری اندلسی در کتاب «الإحکام فی اصول الأحکام» می‌گوید ما نباید برای خداوند اهدافی را تعیین کنیم. یا آقای اسکندری در حاشیه بر کتاب کشاف جناب زمخشری می‌نویسد ما نباید برای خدا مقاصدی ترسیم کنیم و تعبیر تندی نسبت به جناب زمخشری می‌کند که چرا چنین حرفی را زده است. حتی آقای ابن حزم با این مشکل مواجه می‌شود که اگر خداوند هیچ مقصدی ندارد چرا به خداوند حکیم گفته می‌شود؟ چون حکیم یعنی کسی که رفتارش مطابق حکمت است. می‌نویسد که اگر ما به خدا حکیم می‌گوییم حکیم غلم است. اسم مشتق نیست. که عین این عبارات را من در کتابهای فقه و مصلحت دارم و در کتاب فقه و عقل آورده‌ام.

چنان که اشاره کردم معتقدم که خداوند در بعث رسل و انزال کتب و تشریح مقررات اهدافی دارد. حالا که پذیرفتیم اهدافی دارد سؤال می‌شود که فقیه تا چه پایه باید به نصوص مبین این اهداف توجه کند؟ من در آن مقاله به پنج نظر اشاره کرده‌ام که می‌توانید مراجعه بفرمایید. اما که در بحث امشب به سه نظریه مهم اشاره می‌کنم. عده‌ای از فقیهان اهل سنت و شیعه معتقدند که نصوص مبین مقاصد نباید در استنباط حکم وارد شوند. این‌ها معتقدند که اگر ما آمدیم از نصوص مبین مقاصد استفاده کردیم فقه سلیقه‌ای می‌شود. ما مأموریم که از نصوص مبین احکام استفاده کنیم. اگر کسی مایل باشد که این نظر را دنبال کند می‌تواند به سیر روایت نبوی «الخراج بالضمن» در آرای برخی از فقیهان اهل سنت مراجعه کند. نظر آن‌ها این است که پیغمبر (ص) می‌فرماید که خراج یعنی منافع در مقابل ضمان است و لذا فتوا می‌دهند که اگر کسی مثلاً ماشینی را از یک نفر دزدید و سال‌ها با آن مسافرکشی کرد، اگر ماشین خسارت ببیند ضامن است؛ اما در قبال منافع آن ماشین ضمان ندارد. اگر گفته شود که این با عدالت منافات دارد، می‌گویند عدالت از مقاصد است و ما نصوص مبین مقاصد را در استنباط دخالت نمی‌دهیم. برای آدرس این نظرات می‌توانید به همان مقاله مراجعه فرمایید.

در متون شیعی هم مواردی داریم که وقتی اشکال می‌شود برای عدم لحاظ مقاصد،

می‌گویند که مقاصد نقشی در استنباط ندارد. جناب شیخ اعظم، شیخ انصاری در بحث خیار غبن مکاسب می‌گوید که اگر غابن یعنی آن کسی که جنس را گران‌تر فروخته است، جنس را فروخت و به اجاره داد و مشتری مغبون کرد و بعد جنس را اجاره داد، اجاره صد ساله، اجاره برای او است. وقتی که سؤال می‌شود که این با عدالت منافات دارد در جواب یک قانون فقهی می‌آورد که «المنفعة الدائمة تابعه لمطلق الملک» معلوم می‌شود برای ایشان، مقاصد، دغدغه نیست. من در آن مقاله گفته‌ام که این بزرگان نص بسنده‌اند، یعنی اکتفا به نص می‌کنند.

منظور از نص یعنی نص مبین احکام، برای مبین مقاصد نقش قائل نیستند. همین الان هم در برخی از حوزه‌ها وقتی که بحث از مقاصد می‌شود، می‌گویند که ما نباید مقاصد را در فقه دخالت دهیم. هنگامی که از همان نصوص مبین احکام استنباط کنیم به مقاصد هم می‌رسیم. این‌ها نمی‌گویند که مقاصد نداریم. مثل جناب ابن حزم نیستند که بگویند شارع مقاصدی ندارد، می‌گویند ما نمی‌توانیم مقاصد را درک می‌کنیم یا اتوماتیک با همین استنباط‌های اتمیک از نصوص مبین احکام به مقاصد می‌رسیم.

جریان دومی داریم که ضد جریان اول است که مقاصد بسند است؛ یعنی آن چیزی که برای ما مهم است، ما که می‌گوییم یعنی مای فقیه که به معنای مستنبط احکام و مجتهد و مرجع، آن چیزی که برای ما مهم است مقاصد است. اسلام هم آمده است برای رسیدن به مقاصد و این نصوص مبین احکام اگر با مقاصد سازگار باشد، استفاده می‌کنیم و اگر به خاطر اقتضائات زمان و اقتضائات مکان یا هر چیزی یا هر دلیلی با مقاصد شارع تنافی پیدا کرد، مقاصد مقدم است. البته گاهی وقت‌ها وارد جزئیات هم می‌شوند. مثلاً می‌گویند که یکی از مقاصد شارع ایجاد عدالت بوده است حتی در جنسیت، اگر هم می‌بینید که صدر اسلام گفته شده است که ارث زن نصف مرد است، برای زمانی بوده است که زن ارث نمی‌برده؛ اما الان که دنیا برابری ارث زن و مرد را پذیرفته است، ما باید فتوا به برابری بدهیم. گفته می‌شود پس آیات قرآن را چه کار می‌کنید؟ سنت مسلم نبوی یا ولوی را چه کار می‌کنید؟ می‌گویند این برای آن زمان است یعنی می‌آیند نصوص دینی را تخته‌بند زمان و مکان می‌کنند یا می‌گویند که ما قبول داریم که قرآن می‌فرماید «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الاباب» (بقره: ۱۷۹) اما برای زمانی بوده که اگر یک نفر از یک قبیله کشته می‌شد، ده‌ها نفر یا

چندین نفر از قبیله قاتل می‌کشتند. قرآن فرمود که این کار را نکنید، «النفس بالنفس» یک نفر در مقابل یک نفر.

نظر اول را می‌گفتیم که نص بسندند یعنی اکتفا به نصوص مبین احکام با فراغ خاطر از مقاصد دارند. این دومی را باید بگوییم که مقاصد بسندند. بله اگر یک جایی نص مبین حکم با مقاصد هم سازگار بود، مثل «وفوا بالعقود» بسیار خوب استفاده می‌کنیم ولی اگر نبود و با عدالت منافات داشت، موجب تبعیض جنسیتی شد یا به زعم خود آن‌ها باعث خرافه شد؛ باید تخته‌بند زمان و مکان کرد.

کسانی که مطالعات عمیق علمی در علوم اسلامی دارند می‌دانند که نظر اول ولو از بین فقیهان به نام در شیعیه و در اهل سنت طرفدارانی دارد؛ اما به طور مطلق قابل دفاع نیست. چنان‌که دومی فقه نیست یعنی اگر ما آمدم با ابزار عدالت، با ابزار آزادی یا امثال آن سنجیدیم از دایره فقه خارج شده‌ایم.

قبلاً عبادات را مستثنی می‌کردند اما امروزه برخی می‌گویند که عبادات هم برای ارتباط با خدا آمده است پس به این شکل نماز بخوان و به این شکل روزه بگیر و در این قالب حج برو، این‌ها دیگر تابع زمان و مکان است. در بین فقها چنین نظراتی نداریم. هر چند روشنفکران دینی یا نواندیشانی در حوزه‌های شیعیه و اهل سنت پیدا می‌شوند که این حرف‌ها را بزنند.

اندیشه‌ای که بنده در آن مقاله بعد هم در آن کتاب دنبال کردم این است که فقیه یعنی مستنبط احکام نمی‌تواند از مقاصد غافل باشد. این جمله‌هایی که جناب آقای فاضلی در آغاز جلسه از جناب غزالی نقل کردند جمله‌هایی است که البته به صورت تعدیل شده می‌تواند مورد باور همه باشد. اگر نصوص مبین احکام جزو دین ما است، جزو قرآن ما است، نصوص مبین مقاصد هم جزو دین ما است.

تعجب می‌کنم که گاهی وقت‌ها بحث مقاصد می‌شود، برخی به گونه‌ای مواجه می‌شوند که گویی این آیات در قرآن نیست یا آن سخنان از پیامبر (ص) نیست. فقیه نمی‌تواند از نصوص مبین مقاصد غافل شود؛ اما باید از نصوص مبین مقاصد در تفسیر نصوص مبین احکام استفاده کند. من چند مثال از قرآن کریم می‌زنم: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء: ۱۴۱) خدای متعال اجازه نداده است که کافران بر مسلمانان سلطه و سبیل پیدا کنند اما از آن طرف ما می‌بینیم که پیشرفت دانش مسلمانان از اهداف رهبران اسلامی بوده است. نباید مسلمانان برای همیشه تاریخ

وابسته علمی به دیگران باشند. حالا گر تعامل بین «لن يجعل الله» که معروف به قاعده نفی سبیل و پیشرفت دانش است، گاهی وقتها ناهمسویی رخ می‌دهد؛ یعنی باید مثلاً به طور موقت دانشجوی خود را به خارج از کشور بفرستیم یا استاد از خارج از کشور دعوت کنیم. که ممکن است نامسلمانان بر دانشگاه ما یا بچه‌های مسلمان ما سلطه‌ای پیدا کنند، آیا این‌جا باید دست از آن پیشرفت و دانش برداشت یا برای مدتی پذیرفت؟

اگر هنر داشتیم که مدیریت شود و سلطه را ولو محدود، موقت و کنترل شده پذیرفت می‌توان از آنها استفاده نمود تا جامعه اسلامی برای پیشرفت دانش و تکنولوژی قدمی بردارد. این‌جا است که بحث مقاصد می‌آید و این‌جا است که ممکن است ما دیگر از آن آیه «لن يجعل الله» آن استفاده مطلق را نبریم. من عذرخواهی می‌کنم که کتاب خود را آدرس می‌دهم، راجع به همین آیه و همین بحث و همین استثنا در کتاب فقه و حقوق قرارداده‌ها ادله عام قرآنی توضیح داده‌ام.

یک مثال دیگر می‌زنم «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» نص مسلم قرآن در سوره مبارکه مائده جزء آخرین آیاتی است که بر پیامبر عظیم الشان (ص) نازل شده. آیا این «اوفوا بالعقود» باید در کنار مقاصد شریعت معنا شود یا ما باید اگر پیمان بستیم به هر شکل و قیمت عمل کنیم؟ یک بحث مهمی است. برخی معتقدند که خود وفای به عهد ولو یک حکم شرعی است اما یکی از بالاترین مقاصد است؛ یا پیمان بسته نشود یا اگر بسته شد باید وفا شود. بعضی می‌گویند که نه اوفوا بالعقود مثل «المؤمنون عند شروطهم» است که هم امامیه دارد و هم اهل سنت دارند که «آلا شرطاً احل حرام او حرم حلال».

نصوص مبین احکام باید مستند فقیه باشد اما فقیه باید نصوص مبین احکام را در سایه نصوص مبین مقاصد تفسیر کند، این‌جا است که ممکن است که یک نص عامی را خاص بفهمد و فتوا بدهد. یک نص خاصی را القای خصوصیت کند بدون این‌که حتی اسم قیاس بخواهد بر آن گذاشته شود، تنقیح مناط کند و نص را عام معنا کند و من در فرازهای آخر صحبت خود بگویم که ما امروزه اگر می‌خواهیم در دنیا حرفی برای زدن داشته باشیم و از هنجارهای شناخت شده اجتهاد خارج نشویم راهش این است. بنده بی‌اطلاع نیستم و کسی نمی‌تواند بگوید شما اطلاع ندارید. نه تنها از مذهب امامیه بلکه به خاطر مطالعات گسترده‌ای که ناچار بودم برای بحث‌های خود انجام بدهم

یعنی مقدمه کار من بود و برای من لازم و ضروری بوده است و با علاقه مطالعه کرده‌ام این بوده است که با مذاهب اهل سنت هم آشنا هستم. همه مذاهب اسلامی برای اجتهاد خود هنجارهایی دارند. البته ممکن است که یک هنجار را من فقیه امامی قبول نداشته باشم یا فلان فقیه از اهل سنت قبول نداشته باشد. که این اشکالی ندارد و اختلافی است اما بدون خروج از هنجارهای فقهی مذاهب هر کسی هر هنجاری معتقد است باید از نصوص مبین مقاصد در استنباط استفاده کند. مخصوصاً در فقه سیاسی و در فقه اجتماعی مسائل مربوط به حکومت.

در سخنرانی‌های خود متعدد گفته‌ام که ما باید یک رساله عملیه برای مردم داشته باشیم، یک رساله عملیه برای کارگزاران نظام برای حکومت. یک مسئله این‌جا ممکن است که برای مردم مستحب باشد و برای حاکمیت واجب باشد و بر مردم مکروه باشد و بر حاکمیت حرام باشد و این‌ها وقتی که فقیه از نصوص مبین مقاصد در کنار نصوص مبین شرع استفاده کند ممکن می‌شود.

این نکته را من تأکید دارم چون اگر ما از این هنجار بیرون بیاییم به بی انضباطی می‌رسیم یعنی یک فقهی که هیچ بنیانی ندارد.

سه نظر را عرض کردم، «نص بسند»، «مقاصد بسند» و «نص محور یا نص بسند با نگاه به مقاصد». بازگردم به سه تا سؤال خوبی که جناب آقای حسینی کردند. علم مقاصد شریعت در شیعه، اگر به عنوان یک دانش تعیین یافته، دانشی که مبانی تصویری و تصدیقی دارد و مسائل دارد نگاه شود، من معتقدم که ما در امامیه به عنوان علم نداشتیم و حتی معتقدم که با این ویژگی‌ها در اهل سنت هم نداشتیم و بیش‌تر یک گرایش بوده است؛ اما یک گرایش سنگین و کلان بوده است. نزد شیعه از کی مطرح شده است؟ از وقتی نظام استنباط شکل گرفته است. یعنی شما حتی در عصر امام صادق (ع) مقاصد را می‌بینید.

وقتی که فتوایی را طبق آن صحیحه ابی ولاد نزد امام صادق می‌آورند که عدالت را ملاحظه نکرده است امام می‌گویند که چرا به عدالت توجه نشد؟ مقاصد نزد فقیهان امامیه مطرح بوده است اما چون می‌خواستند به عنوان منظور علیه به آن نگاه کنند و نه سند، در اسناد چهارگانه‌ای که یاد می‌کنند، یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل نیست. گرچه خود عقل بخشی از مقاصد است.

چه قدر اثرگذار بوده است؟ در دو ساحت مقاصد اثرگذار بوده است البته متفاوت.

یک فقیهی که می‌گوید ما نباید از مقاصد استفاده کنیم گرچه من معتقدم که عملاً همان هم استفاده کرده است؛ یعنی شیخ انصاری یا دیگران هم استفاده کردند. در دو ساحت اثرگذار بوده است یکی کارآیی ابزاری و تفسیری که من امشب بیش‌تر تأکید کردم؛ یعنی مقاصد، مفسر نصوص مبین شریعت شود که خود هم مستقلاً سند باشد؛ البته گاهی هم در قالب عقل و مسلمات شریعت مثل لاضرر و لاجرح که آن‌ها به نوعی مبین مقاصدند استفاده شده است؛ اما به طور نهادینه تعریف شده و با ابتدایی روشن و انجामी معین.

امیدواریم نسل‌های امروز و آینده به این مطالب بیشتر بپردازند و این نوع جلسات که موجب همگرایی فقهی و اصولی مذاهب اسلامی است ادامه دار باشد و بررسی بیشتری صورت پذیرد. الحمدلله رب العالمین.

کارشناس مجری: نگاه شما بسیار معتدلانه بود نظر مختار شما استناد مجتهد بر نصوص است، در حالی که اعتماد به مقاصد شریعت هم دارد به گونه‌ای که مقاصد چنان چه که فرمودید مفسر احکام باشد. در خدمت جناب آقای دکتر مصطفی ذوالفقارطلب خواهیم بود. ایشان متولد شهرستان تالش‌اند. دارای تحصیلات تکمیلی دکتری در رشته فقه و حقوق از دانشگاه اسلامی ام درمان سودان و نیز دارای تحصیلات حوزوی با درجه افتا از حوزه‌های علمیه اهل سنت می‌باشند و از جمله شیوخ ایشان جناب شهید امام موستا محمد شیخ الاسلامی، ملا حیدر مصطفوی است و سال‌های متمادی از محضر شیوخ و اساتید بزرگ جهان اسلام از جمله استاد وهبه زحیلی از علمای بلاد شام و همچنین حسن ترابی و حسن محمد امین از علمای آفریقا نیز بهره برده‌اند و هم‌اکنون عضو هیئت علمی گروه فقه امام شافعی دانشگاه تهرانند و دارای ده‌ها آثار علمی و فقهی در حوزه فقه و حقوق و اصول و همچنین در حوزه مقاصد نیز می‌باشند.

سوال: تعریفات زیادی در مورد علم مقاصد به عنوان دانشی تعیین یافته یعنی علم مقاصد شده است. تعریف شما چیست و تاریخ تبلور و ظهور مقاصد نزد اهل سنت از کی بوده است؟ هر علمی مرحله‌ای داشته است و مرحله‌ای را طی کرده است و به حالت امروزی رسیده است. آیا این علم مقاصد در اهل سنت امروزه کاملاً پخته شده است یا هنوز جای تحلیل و بررسی و بازنگری دارد؟ مسئله‌ای مطرح می‌شود یا بهتر است بگوییم شبهه‌ای مطرح می‌شود که نزاع کلامی و اصولی بین اشاعره و متکلمین است که این اشاعره بر این اعتقادند که احکام و افعال الله متعال معلل به احراز نیست؛ یعنی

هر چه الله متعال امر کرده است به محض مشیت و اراده او است و معلل به علل و باعث نیست. آیا این تناقض نیست که همان علما در مباحث کلامی می‌فرمایند که «احکام الله افعال لا يعلم» اما باز در مباحث اجتهادی همان علما می‌گویند که قائل به تعلیل و قیاسند. چه طور شما این تناقض را رفع می‌کنید؟ و سؤال محور سوم این است که مقاصد شریعت به این شیوه‌ای که امروز مطرح است چه کمکی را برای وحدت و اتحاد اسلامی به عمل می‌آورد.

آقای دکتر ذوالفقارطلب: لازم است که از میزبانان و دست اندرکاران این برنامه و همچنین از مسئولین بزرگوار دبیرخانه شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت که این امکانات را ایجاد کرده‌اند که ما در موضوع فقه و مقاصد شریعت در خدمت علما و فاضلان و بزرگواران باشیم تشکر کنم. همچنین لازم می‌دانم که از حضرتعالی جناب آقای حسینی که از علما و از شیوخ دینی اهل سنت ایرانی می‌باشید به سبب اجرای خوب و مقدمه ارزشمندی که در مورد مقاصد شریعت و جایگاه آن ارائه فرمودید و استفاده کردیم تشکر نمایم و نیز بهره‌مند از جناب آقای استاد علیدوست شدیم که سخنان ارزنده خود را در مورد مفهوم شناسی مقاصد شریعت و جایگاه آن و همچنین فرآیند استنباط و اجتهاد را به طور مختصر و مجمل بیان کردند.

وقت بسیار کوتاه است و بنده باید در سه محور اساسی که جناب آقای حسینی مطرح کردند، سخن بگویم. محور اول در مورد مفهوم شناسی مقاصد شریعت بود و همچنین ابزار تاریخی مقاصد شریعت. در مورد آن چه که جناب آقای علیدوست فرمودند مطالبی وجود دارد که بیش‌تر در چارچوب اصولی امت اسلامی قرار می‌گیرد بالاخص در فقه جعفری؛ اما مقاصد شریعت در علوم اسلامی و در فقه یا اصول اهل سنت به عنوان یک علم مستقل دارای یک مفهوم و ساختار خاصی است.

اول باید ترکیب اضافی مقاصد شریعت را بیان کرد تا بتوانیم آن را به عنوان علم یا به عنوان یک دانش مستقل ارائه بدهیم. وقتی که می‌گوییم مقاصد شریعت، مراد از شریعت چیست؟ علما در مورد شریعت دارای دیدگاه‌های متعددی می‌باشند. جمعی از علما شریعت را مترادف دین می‌دانند، پس شریعت عبارت است هر آن چیزی را که شارع از طریق وحی الهی به پیامبر (ص) و امت او نازل می‌کند خواه آن چیزی را که نازل کرده است از باب عقیده و خواه از باب اخلاق یا از باب احکام باشد؛ یعنی به لحاظ گستردگی موضوع در حقیقت این شریعت مترادف با دین است.

اما جمعی دیگر از علما این شریعت را به معنای اخص یعنی فقه می‌دانند؛ مجموعه احکام تقلیدی یعنی همان احکام شرعی عملی که از تعریف دین و فقه برمی‌آید. جمعی شریعت را به معنای مجموعه احکام هر پیامبر می‌دانند؛ مثلاً شریعت محمد (ص)، شریعت ابراهیم (ع) و شریعت عیسی (ع) می‌گویند. پس شریعت در این معنا عبارت است از احکام وابسته به هر پیامبر و امت؛ اما در این معنا اگر برای هر امتی یک شریعتی باشد با مفهوم دین متمایز می‌شود.

آن چیزی را که در ترکیب اضافی مقاصد الشریعه یا مقاصد شریعت وجود دارد کدام یک منظور است و مراد از مقاصد چه می‌باشد؟ وقتی که می‌گوییم احکام نازل شده بر هر پیامبری و امت او شامل همه احکام می‌شود چه موضوع عقاید یعنی کلام و چه موضوعات فقهی و چه موضوعات اخلاقی. حال وقتی که می‌گوییم که مقاصد شریعت آیا معنای اول است که به معنای دین است یا به معنای دوم است که به معنای احکام نازل شده بر هر پیامبر و امت اوست یا به معنای سوم مترادف با فقه است؟

فقه این شریعت را اختصاص دادند و وقتی که می‌گویند که شریعت به معنای فقه است یعنی آن را منحصر و محدود کردند و به همین سبب است که ما شریعت را در دانشگاه‌های اسلامی کشورهای عربی و مؤسسات دینی الشریعه و القانون می‌گوییم. یعنی دانشکده فقه و قانون و شریعه این‌جا به معنای کلام نیست و آن یک دانشکده دیگری است که آن‌ها تحت عنوان کلیه اصول الدین است. اگر شریعت به معنای فقه باشد از باب حقیقت نیست و از باب مجاز است. اجتهادات فقهی که وجود دارد بر سر موضوعات اجتهادپذیر خواهد بود یعنی نفوسی که اجتهاد پذیر است و به همین دلیل هم معمولاً شریعت اختصاص به یک بخش از آن موضوعات که بخش فقهی است داده می‌شود.

اما مقاصد به چه معنا است؟ برای مقاصد تعاریف مختلفی دارد. در تعاریف اولیه امام الحرمین جوینی که در حقیقت امام محمد غزالی نیز این تعریف را از او اقتباس کرده تعریف به تقسیم کرده است و بیان نموده که مقصود خالق از خلقت پنج چیز است، هر آن چیزی که خلق شده است به سبب این دنیا بر پنج چیز استوار است: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال. این تعریف در حقیقت به تقسیم است.

امام الحرمین جوینی این تقسیم را بیان نمود و امام غزالی آن را ضابطه‌مند کرد و

آن را با ضوابط مختلفی شکل داد. از این پنج مورد یعنی حفظ دین، حفظ نسل، حفظ عقل، حفظ مال تعبیر به ضروریات خمس می‌شود. یعنی ضروریات پنج‌گانه و در چارچوب این ضروریات پنج‌گانه است که احکام صادر می‌شوند. بسیاری از احکام را می‌بینیم مانند قصاص در برابر نفوس و تشریح نماز در چارچوب همین مقصود است. یعنی وقتی که قصاص تشریح می‌شود در چارچوب آن فرمول و ضابطه و حفظ نفس است.

شکل‌های اولیه مقاصد به صورت قاعده از همان مقاصد پنج‌گانه است. اما باید گفت که در حقیقت شکل‌های مختلف مقاصد یا مبانی مقاصد شریعت از زمان رسول الله (ص) وجود داشته است. بسیاری از احکام و نصوص شرعی مبین این نظر است. هر آن چیزی که از رسول الله (ص) صادر شود از آن به عنوان مبین نص یا سنت تعبیر می‌شود.

مقاصد شریعت در اهل سنت چهار مرحله را به خود دیده است. یک مرحله صدر اسلام است، بسیاری از مقاصد شریعت در آن دوره رعایت یا تشریح شده است؛ سپس در زمان خلفای راشدین بوده است و مخصوصاً در زمان حاکمیت خلیفه دوم حضرت عمر، سپس در زمان تابعین بوده است و تابع تابعین و در نهایت در زمان روزگار پیشوایان مذاهب فقهی بوده است.

شاید بتوان گفت که مبنای مقاصد شریعت از مکتب اهل رأی و اهل حدیث در زمان تابعین یا تابعین شروع شده است؛ اما به طور روشن‌مند به عنوان یک دانش مستقل و یک علم شاید بتوان گفت که امام شاطبی در کتاب «الموافقات» چنین کاری نموده و به عنوان مدبر مقاصد شریعت، قواعد آن را التزام بخشید و نظم‌دهی کرد و به لحاظ روش شناخت مقاصد شریعت، انواع مقاصد شریعت و مفهوم‌شناسی مقاصد شریعت در حقیقت جامعه اسلامی مدیون تلاش‌های علمی امام شاطبی است.

این در مورد مفهوم مقاصد شریعت، امام سیف‌الدین آمدی مقاصد شریعت را جذب مصلحت و دفع مضرت معنا می‌کند. یعنی هر آن چیزی که جلب مصلحت و دفع مضرت بکند این مقصود شرع است و به عبارت دیگر جانمایه مقاصد شریعت مصلحت است؛ اما از آن جهت که مصلحت با عقل مرتبط است ممکن است به هر دلیل، هوی و هوس در آن دخالت داشته باشد؛ اما اصولیین اهل سنت برای آن ضوابطی ایجاد کردند. مانند این که این مقاصد باید کلی باشد و باید قطعی باشد و وهنی نباشد و با نصوص

قبلی شرعی در تضاد نباشند. این‌ها در حقیقت مانع از ورود نفسانیات در اجتهاد می‌شود.

دوم این‌که مقاصد شریعت دارای ساختار خاصی در اهل سنت است یعنی به عنوان یکی از شروط اجتهاد، مورد نیاز برای مجتهد در فرآیند اجتهاد است. اگر مجتهدی در فرآیند اجتهاد و استنباط خود از مقاصد شریعت و قواعد این مقاصد بهره‌مند نشود پای او در استنتاج و استنباط از احکام فقهی لنگ است.

اما در مورد سوالی که جناب آقای مولوی فاضلی فرمودند اتفاقاً کسانی که سردمدار علم و دانش مقاصد شریعت هستند خود اشاعره‌اند. اشاعره نمی‌گویند که کار خداوند از روی مقصد نیست، می‌گویند که خداوند حکیم است اما ما نمی‌توانیم تعیین کنیم که باید هر حکمی را که خداوند صادر می‌کند و هر فعلی را که انجام می‌دهد بنا بر علت یا وابستگی به آن مقاصدی باشد که ما کشف کرده‌ایم. ولی قطعاً مقصد دارد. وقتی کسی که چاهی را می‌کند تا به آب دسترسی داشته باشد این انسان نیاز به آن دارد ولی این نوع نیاز و وابستگی در حقیقت با احکام و دستورات خداوند متعال قابل قیاس نیست.

«لیس کمتله شیء» این‌جا است که مانند خداوند چیزی قابل مقایسه نیست و نمی‌توانیم آن را تشبیه کنیم. وقتی که درختی را می‌کاریم ثمره‌ای می‌دهد و نیاز به آن‌ها داریم اما خداوند به سبب یا به هدف ثمر دادن درخت را نمی‌آفریند، بلکه درخت آفریده می‌شود، ذات آن درخت این است که ثمر بدهد اما به هدف آن حرف، خداوند خلق می‌کند «فعال لما یرید» اما ارتباط او با مقاصد شریعت چیست؟ ارتباط آن به مقاصد شریعت این است که خداوند متعال افعال و احکامی را که دارد آن مجتهدان در پی کشف آن هستند. کشف آن بر اساس قواعد مقاصدی در کشف آن مقاصد می‌باشند. این در مورد موضوع دوم بود.

در مورد موضوع سوم باید بیان کنم که آن چیزی را که جناب آقای علیدوست فرمودند بله وقتی که ما می‌گوییم که یک مسئله‌ای علتی داشته باشد اگر ایشان می‌فرماید که این علل هست وقتی که ما می‌گوییم که علت تحریم خمر، اسکار می‌شود این اسکار علت است بله، ولی مجموعه عللی وجود دارد که همان مقاصد شریعت است. در حقیقت علل الشرایعی که در شیعه وجود دارد و کتاب‌هایی که در متون کهن برداران جعفریه وجود دارد با آن علل الشرایع که اگر مقصود آن مقاصد شریعت باشد متفاوت است. مقاصد شریعت در اهل سنت یک ساختار خاصی دارد. ضوابط دارد و به

همین دلیل استاد ما رحمه الله شیخ رمضان بوطی کتابی در مورد مصلحت دارد و ساختاری دارد و به لحاظ مراتب و به لحاظ شروط، شروط خاصی دارد و هم آن که جناب آقای علیدوست فرمودند که مهم آن است که در فتوا و در ساخت و فرآیند اجتهاد نباید از ساختار خارج شویم.

همچنین اهل سنت در مقاصد شریعت یک تقسیماتی به لحاظ شهودیت و به لحاظ قطعی و ضمنی بودند و به لحاظ اعتبارات مختلف دارند در نتیجه مقاصد شریعت در اهل سنت یک علم و دانشی است که کامل شده و به حد بلوغ رسیده است و یکی از افتخارات این فرآیند و از افتخارات اجتهادی اهل سنت محسوب می‌شود اما آن تقسیمی که جناب آقای علیدوست بیان کردند که در مورد انواع مقاصد و نگرش‌های مقاصدی است در اهل سنت نیز می‌توان این دو را بیان کرد که ما تقسیماتی را داریم که فقه را به اعتبار مقاصد شاید بتوان به سه دسته تقسیم کرد یک مکتب فقهی نص‌گرا چه اخباری شیعه باشد و چه ظاهری اهل سنت باشد. هر آن کسی که به ظاهر نص در اصول فقه اهل سنت مبنا دارد و نص عبارت است هر گزاره‌ای که قابل تعبیر نباشد.

وقتی که در آیه شریفه دستور آمده که شخص زنا کار را صد ضربه شلاق بزنید این نص است و قانون قابل تعدیل نیست پس صد است و صد و یک یا نود و نه نمی‌شود. کسانی که قائل به این هستند که باید فقط پایبند به نص باشیم این‌ها مکتب نص‌گرا هستند به عبارت دیگر فهم احکام بر اساس منطوق نصوص دین و این گروه خصوصیتی دارند که پیامدهای منفی برای امت اسلامی داشته است. از جمله عدم روحیه دگرپذیری در تعامل با مخالفان یعنی اگر کسی منطوق آن نص را نپذیرد متهم به بدعت یا تکوین می‌شود. امت اسلامی از زمان پس از صدر اسلام دچار افرادی با چنین جمودی بوده که بر اساس همین نصی که وجود دارد حکم می‌کردند و هیچ نوع تعلیلی را نمی‌پذیرند.

اما اکثریت صحابه، تابعین و علما و دانشمندان که جریان بزرگ جریان اسلامی از صدر اسلام تاکنون را تشکیل می‌دهند مکتب فقهی مقاصدی بوده‌اند. اینها معتقدند در حقیقت یک گوهر دین وجود دارد و یک روی دین وجود دارد. بله روی دین وجود دارد اما به چه هدفی؟ این‌ها قائل به این هستند که قرآن آیات مختلفی دارد که باید تعبیر شود و با متشابهات و محکماتی را تسخیر می‌کنند و احادیثی را که به آن اعتمادی

نیست کنار می‌گذارند. مکتب مقاصدی اهل سنت در حقیقت مکتبی است که از صدر اسلام تاکنون وجود داشته است اما کسانی که ظاهرگرا هستند متأسفانه با این مکتب فقهی مقاصدی مقابله می‌کنند.

جریان سومی نیز وجود دارد که خطر بزرگی برای امت اسلامی است و این در حقیقت بیش‌تر به الغای شریعت گرایش دارد و بیش‌تر به عقل‌گرایی محض و تعطیلی شریعت می‌انجامد.

این‌جا عرض کنم که یکی از ویژگی‌های مکتب مقاصدی این است که می‌تواند و این ظرفیت بالا را دارد که وحدت امت اسلامی را در پی داشته باشد. تفسیر نصوص به مقاصد در حقیقت می‌تواند در پویایی دین و پویایی شریعت و پویایی فقه یاریگر باشد و می‌تواند همسو با تحولات جامعه باشد و می‌تواند غیر خود را برتابد و این ظرفیت‌های مقاصد شریعت است. چگونه می‌توان از برکات و خیرات آن چه در مکتب فقهی شیعه و چه در اهل سنت غافل ماند. الان حرکت و جنبش بزرگی را ما در حوزه‌های علمیه برداران جعفریه در قم و در جاهای دیگر ملاحظه می‌کنیم.

از قواعد مقاصد فقهی می‌توان در غنی‌سازی و اعتلا و شکوفاسازی نهاد شریعت یا مذاق شریعت و اسم‌های دیگر به هر اسمی که باشد بهره برد و باید این مکتب مقاصدی را تقویت. امام غزالی تأکید کرده است که حفظ دین یکی از مقاصد شریعت است، یکی از مهمترین عوامل حفظ دین همین وحدت امت اسلامی است و این باید از دانشگاه‌های اسلامی و حوزه‌های علمیه و مدارس علوم دینی آغاز شود.

من در نهایت از حضار ارجمند و علما و فضلا و همچنین از حوزه‌های علمیه و نهادهای برگزارکننده اسن نشست و مسئولین این‌ها سپاسگزار هستم و همچنین از جناب آقای علیدوست تشکر می‌کنم که قواعد مقاصدی و مخصوصاً مفهوم شناسی مقاصد را در جعفریه بیان کردند و مقالات و کتاب‌های ارزنده ایشان قابل مطالعه هستند. امیدوارم که با این ظرفیتی که در مقاصد شریعت وجود دارد یک جنبشی در انسجام اسلامی و وحدت امت اسلامی ایجاد شود. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

مجری کارشناس: خیلی ممنون از مطالب شما استفاده کردیم و من خلاصه‌ای را بیان می‌دارم و مقارنه‌ای با بیانات جناب آقای دکتر علیدوست می‌کنم. شما شریعت را به سه معنا تقسیم کردید، مترادف دین، مترادف فقه یا مترادف شریعت همه انبیا؛ جناب آیت الله علیدوست هم شریعت را به دو معنا گرفتند که یکی معنای عام که دین

است و یکی معنای خاص که معنای فقهی آن بود. شما تعریف آمدی را انتخاب کردید که تعریف جامع و مانعی بود که مختصراً مقاصد یعنی جلب مصلحت و دفع مفسده و فرمودید اعتبار مقاصد و مصلحت ضوابطی دارد که با نصوص مخالفت نداشته باشد و باعث تعطیل نصوص نشود و همچنین فرمودید که اولین کسی که این علم را اساس به عنوان یک علم گذاشت، امام شاطبی در کتاب موافقات بود. همچنین اشاراتی به نظریات امام غزالی و جوینی هم داشتید که اولین کسی است که ضروریات خمس را به این شیوه تقسیم می‌کند که حفظ دین، حفظ عقل، حفظ مال، حفظ نفس و حفظ آبرو، امام جوینی بودند که بعد از ایشان امام غزالی تفسیرات بیش‌تری را در مورد ضروریات خمس بیان می‌دارند.

از این که عزیزان حوصله کردند و تا این لحظه با ما بودند، کمال تشکر را دارم و همچنین از جناب آیت الله علی‌دوست و جناب استاد دکتر ذوالفقار طلب و از مدارسی که با حمایت دبیرخانه شورای برنامه‌ریزی میزبان این نشست بودند تشکر می‌کنم. ان‌شاءالله این جلسات ادامه داشته باشد و مسائلی که بیش‌تر احتیاج به بررسی دارد در آنها مطرح شود.